



شرح حال شیخ احمد احسائی اع - قسمت چهارم: ابتلائات

مرحوم کرمانی اع در کتاب مبارک هدایة الطالبین، ذکر بعضی از محن و ابتلائات شیخ احسائی اعلی الله مقامه را می نمایند، که در این مطلب بطور خلاصه مرور میکنیم.

اولین محنت ایشان معاشرت با خلق بود، چرا که از طفولیت طالب انزوا و تفکر شخصی در آفاق و انفس بوده و هر چه مقامات ایشان عالی تر میشد، بیشتر از مردم دوری میگزیدند، تا آنجا که بیشتر عمر خود را تا سنین 50 سالگی در روستاها، بیابانها و در خفا و انزوا سر می کردند، و از این قرار بود که پس از آنکه به ایشان تکلیف نشر علم و فضایل واگذار شد، در مکاشفات خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طلب انزوا و ترک مردم داشتند.

همچنین از مال دنیا به دفعات مختلف هر چه جمع میگشت با مؤمنینی از بلاد خود مساوات مینمودند و گویا دو دفعه نیز به مقتضای قوله خداوند **و يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ** تمام مال خود را ایثار کرده و به فقرا بخشیدند، تا آنکه توسط اهل بیت علیهم السلام، در خواب از این بذل مال نهی مینمایند، چنانکه مرحوم کرمانی اع میفرمایند:

شب حضرت صاحب الامر را عجل الله فرجه در خواب دیدند که فرمودند چرا مال خود را متفرق کردی ما به جهت مصلحتی این اسباب را برای تو مهیا کردیم و بعد از این ما از برای تو اسباب می‌فرستیم آنها را متفرق مکن و نگاه دار و چون بیدار شدند خداوند عالم از جاها که هیچ گمان نبود برای ایشان اسباب حاضر کرد و یوما فیوما از جاهای بی‌گمان اسباب دنیا از برای ایشان می‌رسید و چیزهای نفیس هرکس برای ایشان به هدیه می‌آورد تا آنکه شب حضرت پیغمبر را صلوات الله علیه و آله به خواب دیدند که فرمودند باید بروی و علم خود را که ما به تو انعام کرده ایم در میان خلق آشکار کنی که مذاهب باطله در عالم شیوع گرفته است و باید بروی و آن باطلها را براندازی. چون بیدار شدند بسیار از این خواب غمگین شدند که باید صبر بر مکابده انزال و معاشرت انزال کنند.

پس به تمامی ائمه علیهم السلام متوسل گشتند تا شاید بر رهایی از این مأموریت چاره ای باشد، که نشد و تمامی آیات عظام علیهم السلام بر همان امر، ایشان را مأمور نمودند.

محنت دیگر ایشان پس از معاشرت با خلق، تکفیر آنجناب توسط برخی معاندین بود که جز حسادت دلیل دیگری نداشت، چرا که شاهد استقبال عامه علما و مردم و شاه ایران از آن جناب بودند، و آن را در منافات با ریاست طلبی ها و خود پرستی های خود می انگشاتند.

جالب این بود که مخالفین شیخ احساسی اع هیچگاه از علماء طراز اول و بزرگ زمان نبودند و بزرگترین ایشان مثل برغانی بود که تنها در قزوین وجهه ای داشت و شخص قابل توجهی نیز وی را همراهی نکرد، حتی پسر خود او شیخ جعفر نیز به شیخه گرایش داشت و از رویه پدر رنج میبرد. البته طبق آنچه پسر روایت میکند، پدرش محمد تقی در اواخر عمر از آن تکفیر نادم شده بود. در آخر نیز وی توسط برادر زاده خود بنام قره العین که از بزرگان بابیه بود، به قتل رسید. (لازم به ذکر است لقب شهید ثالث نیز که به وی دادند بی اساس بوده چرا که پیش از او به [قاضی نور الله شوشتری](#) این لقب داده شده بود.)

بدترین آسیبی که فتنه برغانی برای شیخیه داشت این بود که در دهان عوام اصطلاحاتی انداختند که از درک آن عاجز بوده و با چنین مسائلی ([که در وبسایت به موارد آن اشاره کرده و توضیح داده ایم](#)) شق عصای مسلمین کرده و در شیعه تفرقه انداختند، حتی با نام ایشان رساله منتشر کرده یا در کتب ایشان دست میبردند و کفر و متون تحریک آمیز وارد مینمودند تا بیشتر سبب تحریک عوام شود و نزد هر کسی که هر چیزی را که منافرت داشت به شیخ اع نسبت میدادند و تهمت های خود را نوشته به بلاد مختلف ارسال مینمودند، تا جایی که مرحوم کرمانی اع میفرمایند:

پس به یکی می‌گفتند که شیخ جمیع علمای اولین و آخرین را از مفید اعلی الله مقامه تا آقا سید علی رفع الله شأنه همه را بد می‌داند و طریقه کل مجتهدین و علما را طریق ضلالت می‌داند نعوذ بالله و خلاف اجماع کل علما می‌گوید و به بعضی دیگر می‌گفتند که شیخ در امیرالمومنین علیه السلام غلو کرده است و علی را خالق و رازق و محیی و ممیت می‌داند و کل خلق را مفوض به علی علیه السلام می‌داند و از مفوضه لعنهم الله می‌باشد و به بعضی دیگر می‌گفتند که شیخ گفته است که کل ضمیرهای قرآن به علی برمی‌گردد و گفته که وقتی که می‌گویی ایاک نعبد و ایاک نستعین باید علی را قصد کنی و بگویی که ای علی تو را عبادت می‌کنیم و از تو یاری می‌جوئیم و به بعضی می‌گفتند که شیخ به معاد جسمانی قائل نیست و می‌گوید که بدنها به آخرت نمی‌آید و مرده‌ها زنده نمی‌شوند و به

بعضی می‌گفتند که شیخ می‌گوید پیغمبر صلی الله علیه و آله با جسم خود به معراج نرفتند بلکه به روح خود رفتند و به بعضی می‌گفتند که شیخ می‌گوید که خدا عالم به جزئیات مخلوقات خود نیست و به بعضی می‌گفتند که شیخ می‌گوید امام حسین شهید نشده است و بر مردم مشتبه شده است و امثال این مزخرفات را که هر عاقلی و سفیهی از آنها تبری می‌کند و می‌داند که اینها زندقه و کفر است به آن عالم ربانی و فاضل صمدانی و نور سبحانی نسبت می‌دادند و هرچند آن بزرگوار در مجالس و محافل می‌فرمودند ای قوم من از این عقاید بیزارم و هرگز اینها را ننوشته‌ام و نگفته‌ام و عقاید من عقاید مسلمین است و بیزاری می‌جویم از هر اعتقادی که مخالف اجماع و ضرورت شیعیان باشد و عقاید خود را به طوری که سابق عرض کردیم در فصلی بخصوصه بیان می‌فرمود و می‌فرمود این است عقاید من از خدا بترسید و شق عصای مسلمین نکنید و تفریق در میان شیعیان نیندازید کسی از ایشان نمی‌پذیرفت. بالاخره می‌گفتند که شیخ در دلش غیر از این سخنها است خدایا نمی‌دانم که اینها علم غیب داشتند یا از طریقه اسلام است که کسی اقرار کند اقرار او را نشنوند و بگویند تو در دل غیر اینها را اعتقاد داری. آیا نخوانده اند قول خدا را که می‌فرماید و لاتقولوا لمن القی الیکم السلام لست مومنا

و این فتنه‌ها تا آنجا بالا گرفت که هنگام آخرین سفر شیخ احساسی اع به کربلا، نزد حاکم وقت عثمانی داوود پاشا که ناصبی بوده و با شیعه عداوت داشت، کتاب شیخ احساسی اع را که در آن نم خلفا بود بردند و گفتند ببین که شیخ احمد مذمت خلفا را کرده و قدح در ابابکر و عمر و عثمان می‌کند، تا بدین وسیله او را تحریک کرده و برای شیخ احساسی اع دردسر و خطر ایجاد کنند.

مرحوم کرمانی اع می‌فرمایند:

آه آه قلم اینجا رسید و سر بشکست ببینید که هیچ شیعه این عمل می‌کند و سعایت شیعه دیگر وانگهی عالمی را که همه علما اجماع بر حقیقت او کرده اند در نزد پاشای سنی ناصبی می‌کند که او بد عمر را گفته است؟ آیا فردا جواب امیر المومنین را چه می‌دهند؟ آیا فردا به روی پیغمبر چگونه می‌نگرند؟ آیا فردا جواب ائمه را چه می‌دهند؟ نه اینکه پشت اسلام را به این عمل شکستند؟ نه اینکه کمر دین را به این واسطه شکستند؟ آیا رگی از اسلام در بدن چنین اشخاص هست؟

و این موارد برخی از ابتلائات ایشان بود، و بطور اختصار از جمله محن ایشان، انکاری بود که علماء شیعه بر فضائل اهل بیت علیهم السلام داشتند، و یا فوت 22 تن از فرزندان ایشان و فرارها و نقل مکان های بسیار از شر اعداء و نصاب و همچنین کثیری از ابتلائات جزئی که مجال نقل همه امور نیست.

انشاء الله در قسمت بعد به ذکر برخی اجازات و اقوالی از سایر علماء معروف پیرامون آن جناب می‌پردازیم.